



## بررسی شبکه معنایی دو حرف اضافه: $bæ, læ$ در زبان کردی سورانی و پیرااضافه‌های: $læ \dots æwæ/da$ و $læ \dots æwæ/da$ در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی

سعید کرمی<sup>۱</sup>

فاطمه یوسفی‌راد<sup>۲</sup>

### چکیده

در پژوهش پیش‌رو دو حرف اضافه زبان کردی سورانی  $bæ, læ$  در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی مورد پژوهش قرار گرفته است. معنی‌شناسی شناختی رویکرد ویژه به چندمعنایی حروف اضافه داشته و یکی از الگوهای موفق در این چارچوب، الگوی «چندمعنایی قاعده‌مند» تایلر و ایوانز (۲۰۰۱، ۲۰۰۳) ایوانز و تایلر (۲۰۰۴) است که معیارهای مشخصی را برای تعیین معانی متمایز حروف اضافه و تعیین معنی اولیه آن معرفی کرده‌اند و بر داده‌های بسیاری از زبان‌ها من جمله زبان فارسی اعمال و مورد تأیید واقع شده‌اند. آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌های دیگر در حوزه حروف اضافه متمایز می‌سازد وجود پایانه‌های  $da, æwæ$  در پایان گروه اسمی مدخول دو حرف اضافه  $bæ, læ$  است که موجب پیدایش چهار پیرااضافه شده است. این دو پایانه به نوع معانی که حرف‌های  $bæ, læ$  از آن برخوردارند حساسیت نشان می‌دهند. حرف  $læ$  دارای ۱۵ معنی متمایز است و معنی اولیه آن «مبدأ/منشأ» است. پیرااضافه  $læ \dots æwæ$  خاص معنی «مبدأ/منشأ» و خوشه استعاری آن، پیرااضافه  $læ \dots da$  خاص معنی خوشه ظرفیت و صورت منفرد  $læ$  خاص سایر معانی. حرف  $bæ$  دارای ۱۲ معنی متمایز است و معنی اولیه آن «الصاق و چسبیدگی» است. پیرااضافه  $læ \dots æwæ$  خاص معنی الصاق و معانی استعاری آن است و پیرااضافه  $bæ \dots da$  خاص خوشه ظرفیت است و همچنین صورت منفرد حرف اضافه  $bæ$  خاص سایر خوشه‌ها و معانی است.

**کلید واژه‌ها:** حروف اضافه، پیرااضافه، کردی سورانی، معنی‌شناسی شناختی، الگوی چندمعنایی قاعده‌مند

✉ | karami919seed@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی همدان (نویسنده مسئول)

✉ | f\_yousefirad@pnu.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه پیام نور قزوین

## ۱- مقدمه

چندمعنائی (polysemy) پدیده‌ای است که به‌موجب آن یک صورت زبانی واحد دارای تعداد معنای متمایز اما مرتبط هستند (ایوانز و تایلر، ۲۰۰۴). نگرش چندمعنایی در مقابل دو نگرش دیگر: تک معنایی (monosemy) و همنامی (homonymy) مطرح شده است. بر اساس نگرش تک معنایی هر واژه صرفاً یک معنای انتزاعی، کلی و فراگیر دارد و بقیه معانی آن، در واقع تعبیرهای مختلف این معنای کلی در بافت‌های مختلف هستند. بر اساس نگرش همنامی، مفاهیم مختلفی به یک صورت واژگانی منتسب می‌شوند. این مفاهیم مستقل از هم هستند و هر کدام به‌طور جداگانه با صورت‌های واژگانی مجزایی که برحسب اتفاق شبیه هم هستند، جفت شده‌اند و هر کدام در یک مدخل از فرهنگ قرار می‌گیرند؛ و به‌عبارتی دیگر نگرش همنامی گسترش معنا را اتفاقی و دلخواهی می‌داند. حد وسط دو نگرش همنامی و تک معنایی، نگرش چندمعنایی است. این نگرش از یک‌سو برخلاف دیدگاه تک معنایی، معنای مختلف مربوط به یک صورت واژگانی را مستقل تلقی می‌کند و آنها را تعبیرهای صرفاً وابسته به بافت نمی‌داند؛ و از دیگر سو برخلاف نگرش همنامی، معنای حفظ و ثبت‌شده در واژگان را بی‌ارتباط باهم نمی‌داند، بلکه آنها را نشئت‌گرفته از یک ریشه تاریخی می‌داند که به یک صورت واژگانی مربوط هستند. بر اساس این نگرش، یک صورت واژگانی شبکه‌ای از معانی متمایز را همراه دارد که در عین تمایز معنی با یکدیگر هم مرتبط هستند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) و ایوانز و تایلر (۲۰۰۴).

حروف اضافه یکی از مصادیق بارز چندمعنایی است تا جایی که فرهنگ لغت‌ها بیشترین تعداد معنا را به مدخل‌های حروف اضافه تخصیص داده‌اند. چندمعنایی حروف اضافه یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در زبان‌شناسی شناختی است. بسیاری از شناخت‌گراها از جمله بروگمن (۱۹۸۱)، لیکاف (۱۹۸۷)، بروگمن و لیکاف (۱۹۸۸) دیرون (۱۹۹۳) تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) به‌طور ویژه به بررسی چندمعنایی حروف اضافه پرداخته‌اند. معنا شناسان شناختی با الهام گرفتن از روان‌شناسی شناختی، نظریه‌ای پیش‌نمونه (prototype) را که در پژوهش‌های رُش (۱۹۷۵، ۱۹۷۸) به آن پرداخته‌شده، پیش کشیدند و آن را به‌عنوان راه‌حل مناسبی برای حل مسئله چندمعنایی ارائه کردند. آنچه در دیدگاه شناختی مطرح می‌شود حاکی از آن است که معانی مختلف یک حرف اضافه، تصادفی نیستند، بلکه با نظم خاصی پیرامون یک معنای کانونی (proto-scene) پراکنده شده‌اند و معانی متفاوت آنها تحت شبکه‌ای معنایی (network)، با ساختار شعاعی قابل توجیه هستند.

یکی از موفق‌ترین رویکردها درباره حروف اضافه و توجیه چندمعنایی بودن آن، الگوی «چندمعنایی قاعده‌مند» (principled polysemy) است که توسط تایلر و ایوانز (۲۰۰۱، ۲۰۰۳) و ایوانز و تایلر (۲۰۰۴) مطرح شده است. در این رویکرد ابتدا با استناد به معیارهای خاص، معانی متمایز (distinct senses) هر حرف اضافه شناسایی می‌گردد، سپس در بین معانی متمایز، آن معنی که از ویژگی‌های پذیرفتگی اولیه (earliest attested meaning)، چیرگی (predominance) و غیره برخوردار باشد. به‌عنوان معنای اولیه (primary sense) گزیده می‌شود و معانی دیگر به‌صورت خوشه‌ای و با ساختار شعاعی، شبکه‌ای را حول معنای اولیه ترسیم می‌کنند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳).

در این پژوهش به بررسی معنایی دو حرف‌اضافه (bæ, læ) در زبان کردی سورانی می‌پردازیم. کردی سورانی شاخه میانی زبان کردی است که بیشترین مکتوبات زبان کردی در صد سال اخیر را به خود اختصاص داده و زبان رسمی و اداری اقلیم کردستان عراق است و در ایران - با چشم‌پوشی از تفاوت‌های جزئی - شامل گویش شهرستان‌های سنندج، مریوان، جوانرود، سقز، بانه، مهاباد، پیرانشهر و غیره است. این دو حرف‌اضافه از پربسامدترین واژه‌های زبان کردی سورانی هستند که در میان پیکره ۶۹۰۰۰ سندی زبان کردی ارائه‌شده توسط دانشگاه کردستان بعد از حرف ربط «و» از بالاترین فراوانی برخوردارند. آنچه بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید وجود پایانه‌های (æwæ, da) است که به تفاوت معانی در دو حرف‌اضافه bæ, læ حساسیت نشان می‌دهند و بر اساس اینکه این دو حرف دارای چه معنی هستند این پایانه‌ها در پایان گروه اسمی مدخول این دو حرف‌اضافه می‌آیند و پیرااضافه (circumposition) های bæ...æwæ, bæ...da, læ...da را به‌وجود می‌آورند. دبیر مقدم (۱۳۹۲، ج ۲: ۶۰۵) در پژوهش رده‌شناختی که بر روی زبان‌های ایرانی انجام داده در بخش رده‌شناسی حروف اضافه کردی سنندج و بانه چنین می‌گوید: «این نکته شایان تأمل و توجه است که داشتن یا نداشتن پیرااضافه مؤلفه‌ای است که در مطالعات رده‌شناختی مربوط به ترتیب واژه‌ها یا نادیده گرفته‌شده یا دست‌کم باید گفت هیچ‌گاه نشان داده نشده که تعیین‌کننده نمی‌باشد. بدین ترتیب، یکی از دستاوردهای مطالعه رده‌شناختی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی می‌تواند طرح همین نکته‌ی اخیر باشد». هرچند توصیه دبیر مقدم برای مطالعه پیرااضافه‌ها از حیث رده‌شناختی است اما باید گفت این موضوع در سایر رویکردها هم - تا جایی که نگارندگان آگاه‌اند - تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند.

اکنون این پژوهش به بررسی معنایی دو حرف‌اضافه bæ, læ و نحوه تخصیص پایانه‌های (æwæ, da) به آنها می‌پردازد. به اعتقاد نگارندگان تنها نگرشی که به‌صورت کارآمد از عهده تبیین معانی این حروف و چگونگی توزیع پایانه‌ها برآید نگرش معنی‌شناسی شناختی است. این پژوهش می‌تواند جنبه کاربردی هم داشته باشد و در امور آموزش به زبان‌آموزان و شیوه‌نویس فرهنگ‌نویسی به‌کار گرفته شود. برای آگاهی بیشتر به پژوهش‌های: گلفام و یوسفی راد (۱۳۸۵، ۲۰۱۰) و عباسی (۱۳۹۳) و راسخ مهند (۱۳۸۹) مراجعه کنید. داده‌های این پژوهش بر پایه متون معتبر و مکتوب زبان کردی سورانی و گفته‌های متداول و مورد تأیید و مورد استعمال گویشوران زبان کردی سورانی که یکی از نگارندگان (نویسنده مسئول) خود گویشور بومی آن می‌باشد گردآوری شده است.

### پرسش‌های پژوهش

- دو حرف‌اضافه bæ, læ دارای چه معانی متمایزی هستند و کدامین معنی به‌عنوان معنی اولیه پذیرفته می‌شود و چگونه می‌توان این معانی را در قالب شبکه معنایی نشان داد؟
- در چه بافت‌های معنایی خاصی این دو حرف اضافه پایانه‌های bæ...æwæ می‌گیرند و تبدیل به پیرااضافه می‌شوند.

این مقاله علاوه بر مقدمه داری چهار بخش دیگر است. بخش دوم: پیشینه پژوهش که نگاهی مختصر است به پژوهش‌های که در چارچوب شناختی بر حروف اضافه زبان فارسی و کردی انجام گرفته است. بخش سوم: مبانی نظری پژوهش. بخش چهارم: تحلیل داده‌ها که به واکاوی معانی دو حرف اضافه bæ, læ و تشخیص معانی متمایز و تعیین معنی اولیه و ترسیم شبکه معنایی و تعیین معانی پیرااضافه‌ها می‌پردازد. در بخش پنجم هم نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

## ۲- پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند تاکنون پژوهشی پیرامون حروف اضافه زبان کردی سورانی در چارچوب معناشناسی شناختی انجام نگرفته است؛ اما چند پژوهش جداگانه به شمارش و توصیف ساختواری و تقسیم‌بندی حروف اضافه زبان کردی سورانی پرداخته‌اند.

**ادمونز (۱۹۵۵)** اولین کسی است که در مقاله‌ای مجزا حروف اضافه زبان کردی سورانی را مورد بررسی قرار داده و آن را از حیث ساختواری به دو صورت ساده و مرکب تقسیم نموده و دو حرف اضافه bæ, læ را در قسم ساده آورده و برای آنها معادل‌های انگلیسی ذکر کرده که خود نیز دلیلی است بر چندمعنایی بودن حروف اضافه در زبان کردی سورانی است. در این پژوهش ادمونز نگاهی هر چند مختصر به پیرااضافه‌ها داشته و آنها را وند (affix) دانسته است. **کوردیاف (۱۹۶۱)** در کتاب دستور زبان تطبیقی که بین دوشاخه زبان کردی (کردی کرمانجی و کردی سورانی) در فصل آخر به بررسی تطبیقی حروف اضافه در زبان کردی سورانی و کردی کرمانجی پرداخته است. **مکنزی (۱۹۶۱)** به صورت دقیق به بررسی صورت‌های از حروف اضافه زبان کردی سورانی پرداخته است و دو صورت ساده (simple) و مطلق (absolute) را برای آنها آورده و خاطر نشان کرده است که این تفاوت‌ها از حیث توزیعی و تکواژگونه‌ایی (allomorphic) است.

**سامولین (۲۰۰۷)** به بررسی حروف اضافه زبان کردی سورانی در چارچوب رویکرد (Head- Driven Phrase Structure Grammar) پرداخته است و شرح مفصلی با تقسیم‌بندی نو از حروف اضافه و متمم‌های آنها در زبان کردی سورانی بر اساس این دیدگاه ارائه کرده است. نویسندگانی دیگری هم به در ضمن بررسی دستور زبان کردی سورانی در بخشی از پژوهش‌های خود به بررسی حروف اضافه زبان کردی سورانی پرداخته‌اند از جمله: **شوانی (۱۹۹۷)** **عمر امین (۲۰۰۹)** **دبیر مقدم (۱۳۹۲)**.

درخور ذکر است که **بامشادی (۱۳۹۳)** به بررسی حروف اضافه در زبان کردی گورانی در چارچوب معناشناسی شناختی پرداخته است بر اساس داده‌های شفاهی زبان کردی گورانی به تبیین چندمعنائی حروف اضافه با الگوگیری از الگوی «چندمعنایی سامانمند» پرداخته است و برای هر کدام یک مفهوم پیش‌نمونه ذکر کرده است و دیگر معناهای مجزای آن را پیامد گسترش معنایی آن مفهوم پیش‌نمونه دانسته است. **بامشادی و همکاران (۱۳۹۵)** در پژوهش دیگر به بررسی معنایی حروف اضافه æra, ta, wæl در کردی گورانی از دیدگاه شناختی پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش با پژوهش قبلی بامشادی (۱۳۹۳) منطبق است و تفاوتی چندانی در آن دیده نمی‌شود.

اما در زبان فارسی می‌توان به مواردی اشاره کرد که پیرامون حروف اضافه مکانی در چارچوب معناشناسی شناختی انجام شده است از جمله: **گلفام و یوسفی راد (۱۳۸۵)**: بررسی حرف اضافه « در »، **یوسفی راد (۱۳۸۷)**: بررسی معناشناختی حروف اضافه زبان فارسی و نگاهی ویژه به حروف اضافه مکانی، **گلفام و همکاران (۱۳۸۸)**: حرف اضافه « از » را در چارچوب معناشناسی شناختی بررسی نموده و آن را با رویکرد سنتی مقایسه کرده‌اند، **سراجیان اردستانی (۱۳۸۹)** و **زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰)** در دو پژوهش جداگانه به بررسی شبکه معنایی حرف اضافه‌ی فارسی « از » در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی بر اساس الگوی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳، ۲۰۰۴) پرداخته‌اند، **مختاری و رضایی (۱۳۹۲)**: بررسی شبکه معنایی حرف اضافه « با » را در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی کرده، **گلفام و یوسفی راد (۲۰۱۰)**: از منظر آموزشی، حروف اضافه مکانی زبان فارسی را در چهارچوب معناشناسی شناختی - مطالعه موردی « در » - بررسی کرده‌اند، **راسخ مهند و رنجبر ضرابی (۱۳۹۲)**: شبکه معنایی « در » و « سر » را از دیدگاه شناختی و بر پایه داده‌هایی از فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) بررسی کرده‌اند، **دانشور کشکولی و همکاران (۱۳۹۴)**: به بررسی ابعاد معنایی مکان واژه « زیر » بر اساس مدل چندمعنایی قاعده‌مند پرداخته‌اند.

### ۳- مبانی نظری پژوهش

حروف اضافه از منظر زبان‌شناختی نقش رمزگذاری زبانی موقعیت اشیا در فضای پیرامونمان و نیز موقعیت آنها نسبت به یکدیگر را عهده‌دار هستند (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۵: ۴۷-۳۳). درک موقعیت اشیا نسبت به هم از مهم‌ترین و اولیه‌ترین دستاوردهای شناختی انسان است که در اوان کودکی بدان دست می‌یابد. جایگاه اشیا در فضای پیرامونمان و روابط جایگاهی آنها با یکدیگر از چنان اهمیتی برخوردار است که با استفاده از استعاره در زبان، برای مفاهیم انتزاعی‌تر نیز جایگاه تعیین می‌کنیم؛ بنابراین حروف اضافه در وهله نخست برای رمزگذاری زبانی موقعیت اشیا در فضای پیرامونمان و روابط جایگاهی موجود میان آنها و در وهله دوم برای تعمیم این روابط به موارد انتزاعی به کار می‌روند (گلفام و عبدالکریمی، ۱۳۸۷).

منظر یا چشم‌انداز (perspective) به نوع نگاه مشاهده‌گر از یک رخداد ثابت اشاره دارد که فرد بسته به زاویه دید خود می‌تواند یک واقعیت را به شیوه‌های متفاوتی بیان کند، مثل مفاهیم بالا و پایین که به موقع و نوع نگاه بیننده بستگی دارد. دو مثال زیر را باهم مقایسه می‌کنیم:

الف) جاده با شیب تند به طرف دره پایین می‌رود. ب) جاده با شیب تند از دره بالا می‌رود.

این دو مثال یک تصویر را به ما نشان می‌دهند اما از دو زاویه متفاوت یکی از بالای کوه به سمت پایین و دیگری از ته دره به سمت بالا؛ بنابراین تنها تفاوت این دو جمله از حیث چشم‌انداز گوینده است (لی، ۲۰۰۱: ۳). هر حرف اضافه رابطه فضائی بین LM و TR را رمزگذاری می‌کند. هنگامی که رابطه بین دو عنصر بازنمایانده می‌شود آنها دارای درجات متفاوتی از برجستگی هستند. برجسته‌ترین عنصر که عنصر متحرک TR نامیده می‌شود، عنصری است که نسبت به دیگری موقعیت سنجی، ارزیابی یا توصیف می‌شود. عنصر دیگر که برجستگی کمتری دارد نقطه ارجاع LM نامیده می‌شود (لانگاکر، ۲۰۰۸؛ لی، ۲۰۰۱)؛ اما آنچه در

رویکرد شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد این است که آیا همیشه می‌توان موقعیت یک شیء را نسبت به شیء دیگر بیان کرد و بار دیگر موقعیت شیء دوم را نسبت به اولی؟ یعنی همیشه می‌توان بر اساس چشم‌انداز TR و LM را جابه‌جا کرد و هیچ‌گونه نابهنجاری زبانی رخ ندهد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان در دو مثال زیر از دو منظر «زیر» و «بالا» بنگریم؟

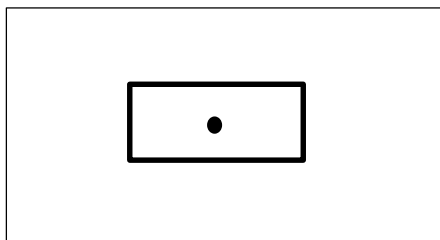
1- The pen is on the table. 2-? The table is under the pen. (لی، ۲۰۰۱)

جواب خیر است. چون عواملی در تشخیص نقطه ارجاع از عنصر متغیر مؤثرند که حسب آنچه گلفام و عبدالکریمی (۱۳۸۷) بیان کرده‌اند چهار عامل است: الف- اندازه اشیاء؛ یعنی جایگاه شیء کوچک نسبت به جایگاه شیء بزرگ سنجیده می‌شود و بیشتر اوقات عکس این، نامعمول و حتی ناممکن هم هست. ب- شیء نگاه‌دارنده و شیء نگاه‌داشته؛ توجه به این حقیقت که کدام‌یک از دو شیء نگاه‌دارنده است و کدام‌یک به وسیله دیگری نگاه داشته شده است. ج- پیش‌زمینه‌سازی و پس‌زمینه‌سازی؛ یعنی برجستگی (Prominence) یکی و عدم برجستگی دیگری است. د- متحرک یا ثابت بودن.

«الگوی چندمعنایی قاعده‌مند» روش پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) روشی جایگزینی است برای روش‌های پیشین تخصیص کامل (full-specification) لیکاف (۱۹۸۷) و تخصیص جزئی (Partial specification) کریترز (۱۹۹۷). مشکل عمده روش‌های قبلی گسترش بی‌حدوحد و مهارنشده در شمارش معانی مجزا و متمایز برای یک واژه است؛ یعنی هیچ معیاری به‌عنوان ملاک تمایز بین کاربرد واژه و معنای آن در نظر گرفته نشده است (دانشور کشکولی و همکاران، ۱۳۹۴).

### ۳-۱- معیارهای شناسایی معنای اولیه برای حروف اضافه

ایوانز و تایلر (۲۰۰۳: ۵۲) یک مفهوم را پایه و اساس گسترش معنا در یک شبکه قرار داده‌اند و آن هم مفهوم «صحنه بنیادی» (proto-scene) است. صحنه بنیادی یک بازنمود انتزاعی و آرمانی از پیکربندی فضائی- فیزیکی جهان واقعی است که آدمی در ذهن آن را می‌آفریند و پردازش می‌کند. به بیان دیگر صحنه بنیادی نمودی ملموس‌تر از همان معنای اولیه برای یک واژه چندمعنا است که دیگر معناها در شبکه چندمعنایی با انگیختگی و قاعده‌مندی خاص حول آن گسترش یافته‌اند. شکل زیر صحنه بنیادی حرف اضافه‌ی in است در جمله «مجرم داخل سلولش است». The convict is in his cell.



شکل ۱: از تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۵۲)

- تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۵۰-۴۷) پنج معیار را برای تعیین معنای اولیه حروف اضافه بیان کرده‌اند:
- ۱- نخستین معنای تأییدشده؛ کهن‌ترین معنای یک حرف اضافه از دید تاریخی را می‌توان معنای اولیه دانست.
  - ۲- برتری و پیروگی در شبکه؛ رد پای معنای اولیه یک حرف اضافه را می‌توان در بسیاری از معانی مجزای دیگر آن یافت.
  - ۳- کاربرد در ساخت‌های ترکیبی؛ هنگامی که یک حرف اضافه در ساخت‌های ترکیبی به کار می‌رود مفهوم‌هایی از آن برداشت می‌شود.
  - ۴- ارتباط با دیگر عناصر مکانی؛ برای نمونه چهار حرف اضافه *below, under, above* بعد عمودی فضا را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند و باهم یک مجموع تقابلی می‌سازند. آن مفهومی که در ساخت مجموع تقابلی با دیگر حروف اضافه شرکت دارد می‌تواند یک گزینه احتمالی برای مفهوم اولیه باشد.
  - ۵- پیش‌بینی دستوری.

### ۲-۳- معیارهای شناسایی معنای مجزای حروف اضافه:

ایوانز و تایلر (۲۰۰۳: ۴۵-۴۲) برای شناسایی مفهوم‌های مجزای یک حرف اضافه دو معیار پیشنهاد می‌دهند: الف: یک معنای مجزا باید در بردارنده معنای افزون بر معناهای دیگر مرتبط با آن واحد واژگانی باشد. در مورد حروف اضافه، این مفهوم مجزا باید دارای معنای غیر فضائی و مکانی باشد یا پیکربندی فضائی متفاوتی را میان LM و TR نشان دهد. ب: بافت آزاد باشد، یعنی یک مفهوم مجزا نباید از مفاهیم دیگر و از بافت برداشت شود.

### ۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش با ذکر مثال‌ها و شواهد به بررسی معنایی دو حرف اضافه *bæ, læ* می‌پردازیم و معنای متمایز و معنی اولیه و شبکه معنایی هر کدام از آنها را ذکر می‌کنیم. سپس به تبیین رابطه پیرااضافه‌ها با این معنای می‌پردازیم.

#### ۴-۱- حرف اضافه *læ*

##### ۴-۱-۱- معنای متمایز حرف اضافه *læ*

۱- مبدأ مکانی / زمانی؛ منشأ هر چیزی

(1) *læ taran-æwæ ta senæ 500 kilōmætr-æ*

است کیلومتر ۵۰۰ سنندج تا پایانه تهران از  
از تهران تا سنندج ۵۰۰ کیلومتر است.

(2) *denya læ paš niwæřō -wæ bū bæ hæwr-u hæta* (سائب، ۲۰۱۰: ۳۷)

باران و ابر به شد پایانه ظهر بعد از دنیا

دنیا بعد از ظهر ابری و بارانی شد

- (3) *læ men-ƿa xō xæta-yēk řūy næ-dawæ ʔædi bē-mæyli bōč řūy da læ tō-ƿa*  
 پایانه تو از داد رخ چرا میل بی آخر داده نه رخ نکره خطا که پیرااضافه من از  
 از من که خطایی رخ نداده آخر چرا بی میلی از تو سرزده (هیمن، ۲۰۰۳: ۱۱۱).  
 ۲- ماده سازنده: جنس، نوع، اصل هر چیزی

- (4) *mērōv læ xak[æwæ] xolqawæ*  
 خلق شده پایانه خاک از انسان  
 انسان از خاک خلق شده است.

۳- پدیدآورنده: گوینده، مؤلف، تولیدکننده و غیره

- (5) *ʔæm hædisæ læ pēyæmbær-æwæ řēwayæt kerawæ*  
 شده روایت پایانه پیامبر از حدیث این  
 این حدیث از پیامبر(ص) روایت شده است.  
 ۴- از طریق؛ از سوی؛ از حیث یعنی (مسیر، جهت و جنبه فیزیکی یا معنوی امری)

- (6) *læ krēkariyæ-æwæ nan xō-y dærdēnēt*  
 درمی آره ش خود نان پایانه کارگری از  
 از طریق کارگری نان خودشو در میاره.

- (7) *Pæyam læ yar-i jwn-æwæ gæyštæ la-m* (۶۴: ۱۳۹۱ هردی)  
 م نزد رسید پایانه زیبا - یار از پیام  
 پیام از طرف یار زیبا نزد من رسید.

- (8) *zōr kæs hæbūn læ bari siyasiy-æwæ na-xōšyanwistū-m* (۲۶۷: ۱۹۹۷ شرفکندی)  
 م دوست داشتن نه پایانه سیاسی حیث از بودند شخص بسیار  
 اشخاص بسیاری بودند که مرا از حیث سیاسی دوست نداشتند.

۵- نسب و نسبت

- (9) *ʔæm pyawæ læ çæširæy bēlbās-æwæ-yæ*  
 است پایانه بلباس عشیره از مرد این  
 این مرد از عشیره بلباس است.

- (10) *sæyiyæti læ ʔimam ḥosæyn-æwæ bæ ʔēmæ gæyštūwæ*  
 رسیده ما به پایانه حسین امام از سیادت  
 سیادت از امام حسین(ع) به ما رسیده.

۶- درباره، در مورد، راجع به

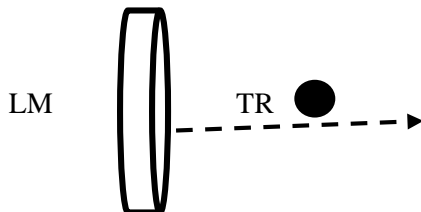
- (11) *dayk-əm læ čiy-æwæ basi dækerd?*  
 می کرد بحث پایانه چه از م مادر  
 مادرم راجع به چه بحث می کرد؟



(12) *læ baræy zmani kordiy-æwæ ktēb-ēk Im nusiyaē*

نوشته م نکره کتاب پایانه کردی زبان خصوص در کتابی را درباره زبان کردی نوشته‌ام.

در تمامی این شش معنی که به آن اشاره کردیم معنی «منشأ، مبدأ» از برجستگی بیشتری برخوردار است که رگه‌های آن را می‌توان در تمام معانی دیگر جستجو کرد. این معنی را اگر به‌عنوان معنی اولیه بپذیریم می‌توانیم سایر معانی را به‌عنوان معانی مجزای گسترش یافته، به آن نگاشت دهیم. طرح‌واره تصویری که این معنی در ذهن ترسیم می‌کند به این گونه است:



شکل ۲: نمای پیکربندی LM و TR در مفهوم مبدأ، منشأ

در مثال‌های ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب LM عبارت است از مکان تهران و زمان بعدازظهر و ضمیر من و تو که به‌عنوان مبدأ و آغازگاه و منشأ TR قرار داده شده‌اند. در مثال ۳ در مصرع اول شخص گوینده به‌عنوان منشأ و آغازگر خطا قرار داده شده و در مصرع دوم شخص مخاطب به‌عنوان منشأ و آغازگر «بی‌میلی» در نظر گرفته شده است. در این مثال شرکت‌کنندگان در گفتگو به‌عنوان LM و نقطه ارجاع تلقی شده‌اند که مبدأ و منشأ و آغازگر TRهای به ترتیب «خطا و بی‌میلی» هستند. اگر برای تشخیص معانی مجزا معیارهای ارائه شده در الگوی چندمعنای قاعده‌مند را اعمال کنیم این سه معنی (مبدأ مکانی، مبدأ زمانی، منشأ هر امری) با توجه به اینکه LM و TR آنها از پیکربندی واحدی برخوردار هستند و همچنین هر سه رساننده یک معنی واحد (مبدأ/ منشأ) هستند و دارای معنی اضافی نیستند؛ لذا نمی‌توان هر کدام از آنها را به‌عنوان معنی مجزا در نظر گرفت. بلکه هر سه صورت‌های متفاوت یک معنی هستند. ماده خاک در مثال ۴ بیانگر جنس و ماده سازنده است که مفهوم‌ساز آن را به‌عنوان مبدأ و منشأ خلقت انسان دانسته است و به طریق استعاره از پیکربندی LM و TR در معنی مبدأ و منشأ برای آنها استفاده کرده و جنس را LM قرار داده است که منشأ خلقت TR است.

در مثال ۵ مفهوم‌ساز با در نظر گرفتن اینکه پیامبر(ص) خالق و پدیدآورنده حدیث هستند و می‌توان به‌صورت استعاری ایشان را مبدأ و منشأ تصور نمود لذا اقدام به بکارگیری پیکربندی تصویری LM و TR در معنی منشأ و مبدأ نموده است و پدیدآورنده را مبدأ و نقطه ارجاعی دانسته است که حدیث از آن آغاز شده است. در مثال‌های ۶، ۷ و ۸ مفهوم‌ساز با در نظر گرفتن اینکه «مسیر و جهت و جنبه» می‌تواند به‌عنوان

منشأ و مبدأ انجام کار تصور شود در مثال ۶ کارگری را منشأ کسب نان دانسته و در مثال ۷ جانب و جهت یار را به عنوان مبدأ ارسال پیام در نظر گرفته و در مثال ۸ جنبه سیاسی را منشأ دوست‌نداشتن پنداشته است. مفهوم‌ساز در مثال ۹ عشیره و در مثال ۱۰ امام حسین(ع) را به ترتیب خاستگاه و آغازگاه نسبت مرد و نسب متکلم دانسته و آنها را LM قرارداد است، به عبارت دیگر نسبت و سیادت را TRهای دانسته که از LMهای عشیره و امام حسین(ع) آغاز شده‌اند. نهایتاً در مثال‌های ۱۱ و ۱۲ مفهوم‌ساز موضوعیت و موردیت مسئله را منشأ امری دیگر قرار داده است. در مثال ۱۱ پرسش شده که موضوع بحث مادرم در مورد و راجع به چه بوده؛ یعنی در اینجا LM مورد پرسش قرار گرفته است که منشأ بحث مادر بوده و در مثال ۱۲ موضوع زبان کردی به عنوان منشأ و مبدأ تألیف کتاب تلقی شده است.

اگر به معانی ۲ تا ۶ و مثال‌های آنها بنگریم متوجه می‌شویم که همه آنها در یک زمینه مشترک‌اند و آن هم استعاری بودن آنها است؛ یعنی برای همه آنها پیکربندی معنی منشأ و مبدأ استعاره شده و همگی بازتابنده آن صحنه اولیه هستند. اما از این رو که هر کدامشان دارای معنی اضافه و افزون بر معنی اولیه هستند لذا می‌توان آنها رو به عنوان معانی متمایز و مجزای منشعب از معنی اولیه پذیرفت که مجموعاً یک خوشه استعاری را تشکیل می‌دهند. در این ۶ معنی و امثال و شواهدی که برای آنها ذکر گردید نکته‌ایی حائز اهمیت نهفته است و آن اینکه حرف اضافه Iæ در زبان کردی سورانی مجهز به پایانه æwæ است که هرگاه Iæ در معنی مبدأ و منشأ و معانی استعاری آن به کار رود در پایان گروه اسمی مدخول آن، پایانه æwæ می‌آید؛ یعنی حضور این پایانه خود دلیل صوری است بر اینکه پیرااضافه: Iæ ... æwæ برای معنی مبدأ/ منشأ و معانی که به صورت استعاری این معنی را می‌رسانند به کار گرفته می‌شود که در دوازده مثال مذکور این مسئله به اثبات رسیده است. اما دو نکته در خصوص این پایانه قابل ذکر است یکی اینکه در بخشی از مناطق سورانی زبان؛ مانند اشنویه، پیرانشهر و مهاباد گه گاهی به جای پایانه æwæ از پایانه ɪɑ استفاده می‌شود؛ چنانچه در مثال ۳ چنین آمده است. دوم اینکه در مواردی پایانه æwæ به صورت اختیاری حذف می‌شود و می‌توان آن را هم ذکر کرد بدون اینکه غیردستوری یا غیرمعمول باشد، چنانچه در مثال ۴ با درج علامت کروش به این قضیه اشاره کرده‌ایم.

۷- نقطه مکانی/زمانی؛ بازه مکانی/زمانی

(13) læ jægæy xōm[-da] wɛšk bŭ-bŭ-m (سائب، ۲۰۱۰: ۶۰)

م بود شده خشک پایانه خودم جای در  
در جای خودم خشکم زده بود.

(14) læ ?ɛsta-da kæs-ɛm lægæɪ niyæ

نیست باهام م کس پایانه اکنون در  
در حال حاضر کسی باهام نیست.

(15) læ?æškæwt-ækæy-da konēki diyæwæ (مان، ۲۰۱۱: ۱۱۷)

دید سوراخ پایانه معرفه غار در

در غار سوراخی را مشاهده کرد.

(16) *sæyr-εm kird læ niwæ šæw-da* (سائب، ۲۰۱۰: ۳۸)

پایانه شب نیمه در کرد م نگاه  
در نیمه‌شب نگاه کردم.

۸- حالت / وضعیت و ظروف استعاری

(17) *læ nēw dūdehiyēki bē-?ændazæ-da pælæqazæyæti* (کمال، ۲۰۱۱، ج ۲: ۸۱)

دست و پا میزنه پایانه اندازه بی دودلی داخل در  
در شک و گمان بی‌حد و حصر داره دست و پا میزنه.

(18) *læ šiçræ-kan-i řazi tænyayi -da dū diyardæy zæq bædi ?ækat* (هردی، ۲۱)

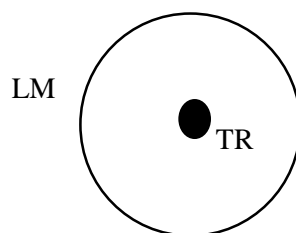
می‌شود دیده برجسته پدیده دو پایانه تنهای رازی ها شعر در  
در شعرهای «راز تنهایی» (نام کتاب شعری) دو پدیده به چشم می‌خورد.

۹- تقابل

(19) *læ dži tō-da qæt næ-wæstaw- εm*

م ایستاده نه هیچ وقت پایانه تو ضد بر  
بر ضد شما هیچ وقت نه ایستاده‌م.

چنانچه در مثال‌های ۱۳ تا ۱۶ دیده می‌شود حرف اضافه *læ* در مفهوم ظرفیت به کار برده شده است؛ خواه این ظرفیت در نقطه مکانی یا زمانی باشد؛ مانند «محل وقوف گوینده و زمان حال» در مثال‌های ۱۳ و ۱۴ و خواه در بازه مکانی یا زمانی به کار گرفته شود؛ مانند «غار و نیمه‌شب» در مثال‌های ۱۵ و ۱۶. در این چهار نمونه و نظایر آن، ظرف مکان و زمان توسط *læ* رمزگذاری شده است و ترکیب‌بندی LM و TR به صورت شکل زیر صورت گرفته است.



شکل ۳: نمای فضایی ظرفیت حرف اضافه *læ*

لازم به ذکر است که به خاطر اینکه در معنی‌شناسی نظر غالب بر این است که زمان حمل بر مکان شود و به آن نگاهت داده می‌شود. لذا زمان را ذاتاً یک معنی مجزا در نظر نمی‌گیریم بلکه آن را همراه با مکان به عنوان یک معنی مجزا تلقی می‌کنیم. در مثال ۱۷ حالت تردید به عنوان ظرف تلقی شده است و نزد مفهوم

ساز در حالتی بودن به‌مثابه بودن در ظرف است؛ از این‌رو حرف‌اضافه *læ* را برای آن مناسب دانسته است. همچنین مفهوم‌ساز هر آنچه را به‌صورت استعاره مفهومی ظرف تصور کند مثل سخن، شعر، داستان، خیال، فکر و غیره برای آنها از پیکربندی LM و TR ظرف استفاده می‌کند و آنها با حرف *læ* رمزگذاری می‌نماید. همچنین در مثال ۱۹ موقعیت تقابل و تضاد به‌مثابه قرار گرفته در ظرف است و نزد مفهوم‌ساز قرار گرفتن در موقعیت‌های تقابلی ظرف تلقی شده و برای آنها حرف‌اضافه *læ* به‌کار برده است. در اینجا هم نکته‌ای قابل توجه است و آن اینکه در تمام معانی که مستقیم و غیرمستقیم معنی ظرفیت را می‌رسانند؛ چه نقطه مکانی/ زمانی، چه بازه مکانی/ زمانی، چه ظرف‌های استعاری و چه تقابل بعد از گروه اسمی مدخول حرف‌اضافه *læ* پایانه *da* می‌آید؛ یعنی پیرااضافه *læ...da* به خوشه ظرفیت تخصیص داده شده است. اگر چنانچه در مواردی پایانه *da* در ظاهر گفتار حذف شود می‌توان آن را به‌صورت اختیاری ذکر کرد چنانچه در مثال ۱۳ با درج علامت کروش به این امر اشاره شده است. بنابر آنچه ذکر گردید در کردی سورانی برای بیان معانی خوشه «مبدأ/منشأ» از پیرااضافه *læ ... æwæ* و برای بیان معانی خوشه ظرفیت از پیرااضافه *læ...da* استفاده می‌شود اما چنانچه در ذیل می‌آید برای بیان سایر معانی حرف منفرد *læ* بدون پایانه به‌کار برده می‌شود.

۱۰- تشبیه

(20) *bō-m tēkæ mæy-ēk læ řængi kołmi ?at-t* (۱۳۶۸) (شرفکندی، ۱۳۶۸)

ت سرخ گونه رنگ از نکره می بریز م برام  
شرابی از رنگ گونه‌ی سرخت برام بریز

۱۱- مقایسه

(21) *?æw læ tō ziræk- er- æ*

است تر زیرک تو از او  
او از تو زیرک‌تر است.

۱۲- تشخیص و تمایز

(22) *mæn hængwēni na-?st læ hængwēni ?æst lēk dækæmæwæ*

تشخیص می‌دهم از هم اصل غسل از اصل نا غسل من  
من غسل نا اصل را از اصل تشخیص می‌دهم.

در این سه معنی «تشبیه، مقایسه، تشخیص» می‌توان رگه‌های از معنی اولیه «مبدأ/ منشأ» را یافت به این‌گونه که در معنی تشبیه همیشه مشبه‌به، به‌عنوان مبنا و مبدأ تشبیه در نظر گرفته می‌شود و در معنی «مقایسه» همیشه مقیس علیه مبنا و مبدأ مقایسه است و در «تشخیص» هم یکی از طرف‌ها به‌عنوان مبنای تشخیص قرار داده می‌شود. از آنجا که در این سه معنی به نحوی سنجش صورت می‌گیرد هر سه را در زیر خوشه «سنجش» قرار می‌دهیم.

## ۱۳- دربرگیرندگی / عمومیت

(23) læ hæmū jōr kæs danēšte-būn læ bazaři, læ fæla, ...

کشاورز از بازاری از بودند نشسته کس جور همه از  
از همه رقم مردم نشسته بودند؛ از بازاری، از کشاورز، ...

## ۱۴- دربر گرفتگی / تبعیض

(24) yækē læ gērēy-æk-an ?ækatawæ (سجادی، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

باز می‌کنه آن معرفه گره از یکی  
یکی از گره‌ها رو باز می‌کند.

با توجه به اینکه در این دو معنی کل یا جزء مبنای دو مفهوم دربر گرفتگی و دربر گیرندگی قرار می‌گیرد  
به‌نوعی با معنی اولیه حرف‌افزافه læ مرتبط می‌گردند و باهم خوشه شمول را تشکیل می‌دهند.

## ۱۵- دلیل و علت

(25) žen-ækæ læ tæræn næydæwēra bēřwa (مان، ۲۰۱۱: ۱۲۰)

برود جرئت نداشت ترس از معرفه زن  
زنه از ترس جرئت رفتن نداشت.

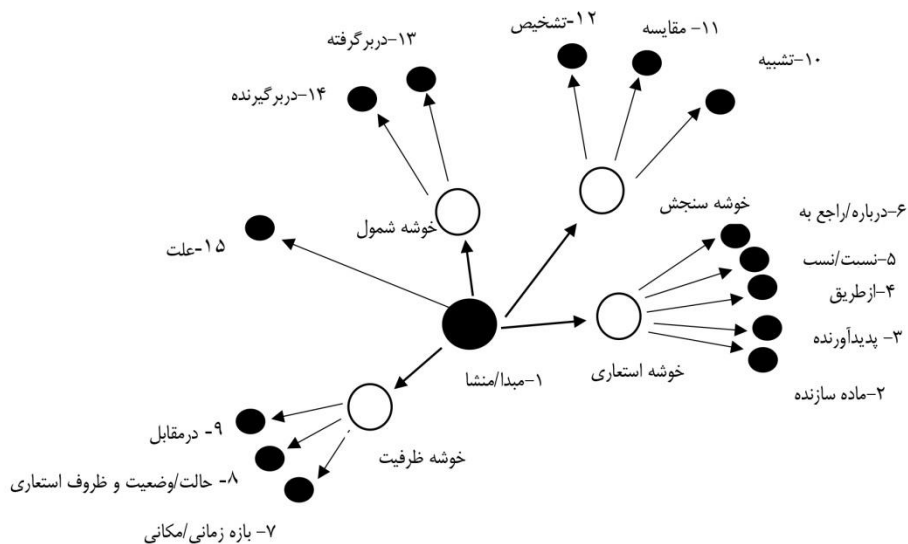
در این معنی هم با توجه به اینکه می‌توان علت و دلیل را سرمنشأ وقوع و عدم وقوع امری دانست لذا  
مفهوم‌ساز برای بیان علت- چنانچه در مثال ۲۵ مشاهده می‌شود از حرف‌افزافه læ استفاده کرده است و  
«ترس» را منشأ «جرات نداشتن برای رفتن»، دانسته و برای بیان معنی علت از این حرف‌افزافه læ استفاده  
کرده است. از معنی ۱۰ تا ۱۵ حرف‌افزافه læ به‌صورت منفرد و بدون پایانه به‌کار برده می‌شود.

## ۴-۱-۲- معنی اولیه حرف‌افزافه læ

بر اساس معیارهای که در «الگوی چندمعنائی قاعده‌مند» برای تعیین معنی اولیه ذکر گردیده است- و در این  
مقاله هم به آن اشاره کردیم- مناسب‌ترین معنی در بین این ۱۵ معنی، معنی «منشأ/مبدأ» است. چون اولاً  
این معنی نسبت به همه از چیرگی و استعمال بیشتری برخوردار است. ثانیاً در طرف مقابل آن حرف‌افزافه‌ای  
دیگری که «ta» است، وجود دارد؛ که معنی غایت و انتها را می‌رساند. چنانچه در مثال‌های ۱ و ۲ در مقابل  
læ حرف ta آمده است. ثالثاً منابع مکتوب کردی از قبیل ادمونز (۱۹۵۵) و کوردیف (۱۹۶۱) و... معنی مبدأ و  
منشأ را برای آن تعیین کرده‌اند.

## ۴-۱-۳- شبکه معنایی حرف‌افزافه læ

در صورتی که معنی اولیه حرف læ را مبدأ/ منشأ در نظر بگیریم می‌توانیم شبکه معنایی شامل ۱۵ معنی را  
برای آن ترسیم کنیم. معنی مبدأ/منشأ به‌عنوان معنی کانونی و خوشه ۵ معنایی استعاری و خوشه ۳ معنایی  
ظرفیت و خوشه ۳ معنایی سنجش و دو معنایی شمول و معنی منفرد علت که در مجموع ۱۵ معنی متمایز را  
در برمی‌گیرد.



شکل ۴: شبکه معنایی حرف اضافه læ

همان‌طور که اشاره کردیم در خلال این تعدد معنایی حرف اضافه læ در زبان کردی سورانی پایانه‌های "æwæ.da" نقش تعیین‌کننده‌ای را در تعیین معنای این حرف اضافه بر عهده دارند. با این‌گونه که سه صورت تشکیل می‌شود و هر صورت مخصوص معنای خاصی است:

جدول ۱: توزیع معنایی حرف اضافه læ و پیرااضافه‌ها

صورت	معنای	معادل فارسی
læ...æwæ	معنی مبدأ/منشأ و معنای خوشه استعاری	از
læ...da	خوشه ظرفیت و معنای استعاری آن	در
læ	خوشه سنجش، خوشه شمول، علت	از

۲-۴ حرف اضافه bæ

۱-۲-۴ معنای متمایز حرف اضافه bæ

۱- الصاق و چسبیدگی

(26) hēšta xwēn bæ laq-iy-æwæ-yæ  
 است پیرااضافه ش پا به خون هنوز  
 هنوز خون به پایش است (یعنی خون روی پایشه).

(27) *dæzū-m bæ dærziy-æwæ kerd* (شرفکندی، ۱۳۸۱: ۶۶)کرد پایانه سوزن به م نخ  
نخ رو به سوزن کردم.

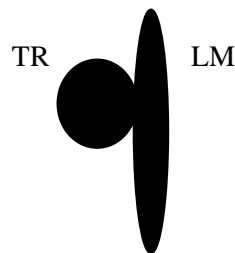
۲- همراهی/مصاحبت

(28) *nan-ækæ-m bæ dō- æwæ xward*خورد پایانه دوغ با م معرفه نان  
نان رو با دوغ خوردم.

۳- حالت و کیفیت

(29) *bæ dæng-ēki nusaw-æwæ wti* (سائب، ۲۰۱۰: ۶۳)گفت پایانه گرفته نکره صدا با  
با صدای گرفته گفت...

الصاق به معنی چسبیدگی است و چنانچه در این مثال‌ها ۲۶ و ۲۷ ملاحظه می‌شود TR به LM چسبیده است یعنی خون به پا و نخ به سوزن چسبیده است و این معنی در حرف‌افزافه bæ رمزگذاری شده است.



شکل ۵: نمای فضای مفهوم «الصاق و چسبیدگی» TR به LM

از آنجا که «همراهی» مفهومی است که رابطه مستقیمی با مفهوم الصاق دارد؛ چون طبعاً هر شیئی که به شیء دیگری می‌چسبد همراه آن هم می‌شود؛ یعنی در هر الصاق مفهوم همراهی هم نهفته است. از این رو از طریق بسط استعاری bæ که رساننده مفهوم الصاق است برای مفهوم همراهی به کار گرفته می‌شود. یکی از نشانه‌های ظاهری اینکه bæ به معنی همراهی است این است که می‌توان به جای آن از کلمه (*lægæt*) که به معنی «همراه» است استفاده کرد. همچنین مفهوم «حالت و وضعیت» کیفیتی است که همراه و ملصق به شخص / شیء تصور می‌شوند؛ یعنی مفهوم‌ساز به صورت استعاری «حالت و وضعیت» را همراه و چسبیده به شخص / شیء ذی‌حال می‌پندارد؛ چنانچه در نمونه ۲۹ حالت گرفته بودن صدا را ملصق به گوینده تصور شده

است. از این رو می‌توان همان پیکربندی TR و LM مفهوم «الصاق» را برای آن بسط داد و آن مفهوم را با حرف‌اضافه bæ رمزگذاری کرد.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که با وجود اینکه یکی از معانی læ، مفهوم «حالت و وضعیت» است اما این معنی یا معنی مفهوم «حالت و وضعیت»ی که با حرف bæ بیان می‌شود همپوشانی ندارد چون تنها در مواقعی می‌توان از حرف læ برای مفهوم «حالت و وضعیت» استفاده کرد که حالت و وضعیت را ظرف تصور کنیم. اما اگر چنانچه آنها همراه و چسبیده به شخص/شیء ذی‌حال تصور کنیم فقط حرف bæ به کار گرفته می‌شود و در صورتی که این تصور تغییر نکند هرگونه جابه‌جایی این دو حرف معنی را نشان‌دار و غیرمعمول می‌گرداند اما اگر تصور و چشم‌انداز فرد گوینده از ظرف نگاشتن حالت به ملصق و همراه پنداشتن تغییر کند می‌تواند همان جمله را با حرف‌اضافه bæ به جای læ بیان کند. در مقایسه مثال‌های ۳۰ و ۳۱ باهم این مسئله مشخص می‌شود.

(30) læ mæsti-da ?iqrari kerd-bū ← حالت به‌مثابه ظرف: læ ... da  
بود کرد اقرار پایانه مستی در  
در حالت مستی اقرار کرده بود.

(31) bæ mæsti-æwæ ?iqrari kerd-bū ← حالت به‌مثابه همراه: bæ ... da  
بود کرد اقرار پایانه مستی با  
با حالت مستی اقرار کرده بود.

نکته دیگر که حائز اهمیت است مربوط به پایانه æwæ است که در صورتی که حرف‌اضافه bæ در معنی اولیه‌اش که معنی «الصاق / چسبیدگی» یا معانی گسترش‌یافته‌ی استعاری آن یعنی: «همراهی و حالت» به کار رود این پایانه را در پایان گروه اسمی می‌گیرد و پیرااضافه bæ...æwæ شکل می‌پذیرد. چنانچه مثال‌های ۲۶ تا ۲۹ این واقعیت را می‌رسانند.

۴- ظرف مکان/ ظرف زمان

(32) bæ dawēni ?arbaba-da rōšt-εm (نهایتی، ۲۰۰۶: ۳۷)

م رفت پایانه "آربابا" دامنه در  
در دامنه کوه آربابا گذر کردم.

(33) bæ šæw-da řanendegi mækæ

نکن راندگی پایانه شب در  
در شب راندگی نکن.

۵- بر روی

(34) dæstēki bæ sær u qeži-da hēna (حسین، ۲۰۰۱: ۵۴)

آورد پایانه مو و سر بر دستی  
دستی بر سروصورت خود آورد.



چنانچه در مثال‌های فوق ملاحظه می‌شود در این دو معنی اخیر با مفاهیم و پیکربندی‌های کاملاً متفاوتی سروکار داریم و به تبع آن برای بیان این مفاهیم از پیرااضافه متفاوت هم استفاده شده *bæ...da*. چنانچه قبلاً هم گفتیم اگر ظرفِ زمان را بسط یافته ظرف مکان بدانیم دو معنی ظرف زمان و ظرف مکان را یک معنی مجزا تلقی می‌کنیم. اما معنی «بر روی» هم به دلیل داشتن معنی متفاوت و همچنین پیکربندی متفاوت یک معنی مجزا تلقی می‌شود، ولی ارتباط آن با معنی ظرفیت کاملاً مشخص است لذا آنها با معنی ظرفیت در یک خوشه قرار می‌دهیم.

اکنون اگر پرسیده شود که آیا بین ظرفیتی که با حرف اضافه *bæ* بیان می‌شود با ظرفیتی که با *læ* بیان می‌گردد همپوشانی وجود دارد یا خیر؟ در جواب باید گفت خیر؛ چون چشم‌انداز این دو حرف باهم متفاوت است. در *læ* وقوع و سکون مطروف در ظرف رمزگذاری شده اما در *bæ* صرف الصاق عرفی و گذر مطروف در ظرف مورد توجه قرار گرفته شده است. برای درک این تفاوت به دو مثال زیر توجه کنید و آنها را باهم مقایسه کنید.

(35) *læ bazař-da bū-m*

م بود پیرااضافه بازار در  
در بازار بودم.

(36) *bæ bazař-da tēpæř-im*

م گذر پیرااضافه بازار در  
در بازار گذر کردم.

در مثال ۳۵ جنبه وقوع و سکون در بازار مدنظر است اما در ۳۶ تنها گذر کردن از بازار و کمترین تماس ظرف با مطروف مورد توجه قرار گرفته است و به کار بردن آنها به جای همدیگر در مثال‌های فوق باعث عدم پذیرفتگی آنها می‌شود.

۶- دارای

(37) *kōškēki zōr bæ tēfaq-æ* (سجادی، ۱۳۸۶: ۶۸۱)

است امکانات با بسیار قصری  
قصری است با امکانات بسیار.

۷- به‌عنوان

(38) *bæ beray xōy wærigert*

قبولش کرد خودش برادر به  
به‌عنوان برادر خودش قبولش کرد.

اگر معنی الصاق را به‌عنوان معنی اولیه بپذیریم دو مفهوم «دارا بودن و به‌عنوان» را به‌آسانی می‌توان با آن مرتبط دانست. لذا می‌توان استعمال حرف اضافه *bæ* در این دو معنی را نتیجه اعمال پیکربندی TR و LM در مفهوم «الصاق» بر آنها پنداشت. چون داشتن یا عنوان دار بودن به‌نوعی الصاق تلقی می‌شود و تداعی‌کننده استعاره مفهومی «دارایی‌ها و عنوان‌ها همیشه همراه و چسبیده به صاحبشان هستند» است. این دو معنی باهم خوشه داشتن را تشکیل می‌دهند.

## ۸- علت

(39) *tō bæ men būy bæ pyaw* (شرفکندی، ۱۳۸۱: ۶۶)

مرد به شدی من به تو  
 تو به سبب من مرد (شخصیت بزرگ) شدی.

## ۹- ابزار و وسیله

(40) *bæ čæqō beři-m*

م برید چاقو با  
 با چاقو بریدم.

ارتباط این دو معنی با معنی اولیه از آنجا نشئت یافته است که مفهوم ساز در مواردی که معلولیت مسئله‌ای را ناشی از همراهی و الصاق وصف یا شیئی به LM می‌داند از حرف اضافه *bæ* استفاده می‌کند؛ یعنی خود همراهی و الصاق علت پنداشته شده است؛ چنانچه در مثال ۴۴ علت بزرگ‌مرد شدن مخاطب، همراهی کردن متکلم پنداشته شده است. ابزار و وسیله زمانی می‌توانند مؤثر واقع شوند که به طوری عرفی با شیء مورد نظر مباشرت داشته باشند. به عنوان نمونه تا چاقو با شیء مورد نظر، مباشرت نداشته باشد و به آن ملصق نشود تأثیرگذار نیست. این دو معنی باهم خوشه سببیت را تشکیل می‌دهند.

## ۱۰- تغییر ماهیت و به چیزی دیگری تبدیل شدن

(41) *rēbōwar bū bæ mamōsta*

استاد به شد ریوار

"ریوار" استاد شد (یعنی ریوار به استاد تبدیل شد)

(42) *bæfr-ækæ bū bæ ʔaw* (شرفکندی، ۱۳۸۱: ۶۶)

آب به شد معرفه برف  
 برف آب شد (یعنی برف به آب تبدیل شد)

## ۱۱- گیرنده

(43) *jayzæ-kæ-yan bæ paławān-ækæ da*

داد معرفه قهرمان به ند معرفه جایزه

جایزه را به قهرمان دادند.

از آنجا که شخص یا شیء گیرنده یا تغییر یافته، اعم از گیرنده شیء فیزیکی یا معنوی یا تغییر یافته فیزیکی یا معنوی تا آن شیء و حالت جدید بهش نرسد و به عبارتی تا به او نچسبد به عنوان گیرنده و تغییر یافته تلقی نمی‌شود؛ از این رو برای مفهوم گیرنده و همچنین برای شیء یا شخص تغییر یافته از حرف *bæ* بهره جسته شده و گیرندگی و به حالت جدیدی درآمدن را نوعی الصاق به مقصد تلقی شده است.

## ۱۲- سوگند

(44) *bæ xōa wa-m nækerdūwæ*

نکرده م اینچنین خدا به

به خدا من چنین نکرده‌ام.  
برای معانی ۶ تا ۱۲ حرف اضافه bæ به‌تنهایی و بدون پیرااضافه به‌کار می‌رود چنانچه مثال‌های ۳۷ تا ۴۴ گویای این واقعیت هستند.

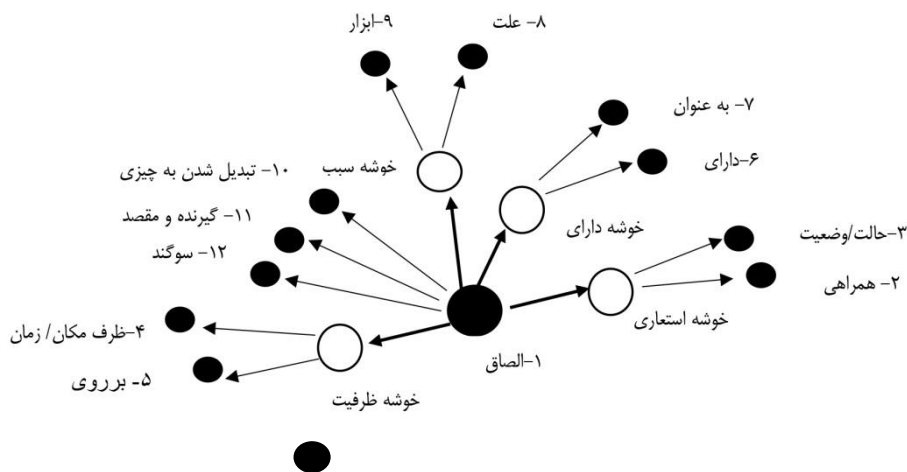
#### ۴-۲-۲- معنی اولیه حرف‌اضافه bæ

بر اساس معیارهای که در الگوی چندمعنائی قاعده‌مند برای تعیین معنی اولیه ذکر شده‌اند، معنی الصاق مناسب‌ترین معنی است چون اولاً این معنی نسبت به همه از پیروگی بیشتری برخوردار است. ثانیاً رده پای این معنی را می‌توان در بیشتر معانی مجزای دیگر یافت. ثالثاً منابع مکتوب کردی از قبیل (شرف‌کندی، ۱۳۸۱) و کوردییف (۱۹۶۱) و... معنی الصاق و همراهی را برای آن تعیین کرده‌اند و همچنین در ترکیب برخی کلمات به‌کار گرفته می‌شود. مانند: čaw+bæ+kəl «مقصود دختری است که با سرمه چشم‌هایش را آرایش کرده».

سرمه به چشم

#### ۴-۲-۳ شبکه معنایی حرف‌اضافه bæ

در صورتی‌که معنی اولیه حرف bæ را «الصاق» در نظر بگیریم می‌توانیم شبکه معنایی شامل ۱۲ معنی مجزا را برای آن ترسیم کنیم. معنی «الصاق» به‌عنوان معنی کانونی و خوشه ۲ معنایی استعاری و خوشه ۲ معنایی ظرفیت و خوشه ۲ معنایی دارای و خوشه ۲ معنایی سبب و سه معنی منفرد.



شکل ۶: شبکه معنایی حرف‌اضافه bæ

جدول ۲: توزیع معانی حرف اضافه bæ و پیرااضافه‌ها

معادل فارسی	معانی	صورت
به، با	معنی الصاق و معانی استعاری آن: همراهی، حالت و وضعیت	bæ...æwæ
در، بر	خوشه ظرفیت: ظرف مکان/ زمان و معنی بر روی	bæ...da
به، با	خوشه دارای، خوشه سبب،	Bæ

### ۵- نتیجه گیری

این پژوهش نخستین پژوهشی است که به بررسی حروف اضافه زبان کردی سورانی در چهارچوب معناشناسی شناختی پرداخته است. دو حرف اضافه مورد پژوهش bæ, læ در پایان گروه اسمی خود پایانه‌های da, æwæ را در معانی خاصی می‌گیرند. بررسی پیرااضافه‌ها در زبان کردی سورانی تمایز خاصی را به این پژوهش بخشیده که در پژوهش‌های دیگری که بر روی حروف اضافه صورت گرفته است به چشم نمی‌خورد. یافته‌های این پژوهش گویای آن هستند که بر اساس معیارهای ارائه شده در «الگوی چندمعنایی قاعده‌مند» حرف اضافه læ از ۱۵ معنی مجزا و متمایز برخوردار است که معنی اولیه آن عبارت است از معنی «مبدأ/منشأ» و پیرااضافه læ...æwæ خاص معنی «مبدأ/منشأ» و خوشه استعاری آن است و پیرااضافه bæ...da خاص معنی ظرفیت و خوشه استعاری آن و همچنین صورت منفرد حرف اضافه læ خاص معانی دیگر است که در این پژوهش به آن اشاره شده است. حرف اضافه bæ دارای ۱۲ معنی مجزا و متمایز است که معنی اولیه آن عبارت است از معنی «الصاق و چسبیدگی» و پیرااضافه bæ...æwæ خاص معنی الصاق و معانی استعاری آن است و پیرااضافه bæ...da خاص خوشه ظرفیت است و همچنین صورت منفرد حرف اضافه bæ خاص سایر خوشه‌ها و معانی مورد اشاره در این پژوهش است.

### منابع

- دانشور کشکولی، مرجان؛ عموزاد، محمد و رضائی، حدائق (۱۳۹۵)، ابعاد معنایی مکانی «زیر» بر اساس مدل چند معنایی قاعده‌مند، دومانه‌نامه جستارهای زبانی، ۷، ش ۶ (پیاپی ۳۴): ۴۴۳-۴۱۵.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ج دوم، تهران: سمت.
- راسخ مهندس، محمد (۱۳۸۹)، بررسی معنایی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی، ادب پژوهی، شماره ۱۴: ۶۶-۴۹.
- راسخ مهندس، محمد و رنجبر ضرابی، نفیسه (۱۳۹۲)، بررسی شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «سر»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ۳، شماره ۵، ۱۱۱-۹۵.

- ۱۰۳
- زاهدی، کیوان و محمدی زیارتی، عاطفه (۱۳۹۰)، شبکه معنایی حرف‌اضافه‌ی فارسی «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی، تازه‌های علوم شناختی، سال ۱۳، شماره ۱: ۸۰-۶۷.
- سراجیان اردستانی، مهدخت (۱۳۸۹)، بررسی چندمعنایی حرف‌اضافه «از» در قالب نظریه معنی‌شناسی شناختی، پازند، شماره ۲۳، ۶۳-۴۵.
- عباسی، زهرا (۱۳۹۳)، آموزش فارسی به دانش‌آموزان غیرفارسی‌زبان (در مناطق دوزبانه ایران)، مجموعه مقالات نخستین همایش آموزش زبان فارسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- گلفام، ارسلان و عبدالکریمی، سپیده (۱۳۸۷)، عوامل تشخیص نقطه ارجاع از عنصر متغیر و انواع نقطه ارجاع، پازند، شماره ۱۵، ۹۵-۷۷.
- گلفام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۵)، رویکرد معناشناسی شناختی به حروف اضافه مکانی زبان فارسی از منظر آموزشی، مطالعه موردی: حرف‌اضافه در نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۵۶، ۱۷۹-۱۶۷.
- مختاری، شهره و رضایی، حدائق (۱۳۹۲)، بررسی شناختی شبکه معنایی حرف‌اضافه «با» در زبان فارسی، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۹: ۹۴-۷۳.
- Brugman, Claudia (1981), *The Story of „over“: Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon*, MA thesis, University of California, Berkeley (published New York: Garland, 1988).
- Brugman, Claudia and George Lakoff (1988), “Cognitive topology and lexical networks”. In S. Small, G. Cottrell and M. Tannenhaus (Eds.), *Lexical Ambiguity Resolution* (pp.477-507). San Mateo, CA: Morgan Kaufman.
- Dirven, René (1993), “Dividing up physical and mental space into conceptual categories by means of English prepositions”. In Zelinsky-Wibbelt, C. (ed.), *The Semantics of Prepositions: From Mental Processing to Natural Language* (73-97). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Edmonds, C. J. (1955), Prepositions and personal affixes in Souther Kurdish. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 17(03), 490-502n.
- Edmonds, Cecil J. (1957), *Kurds, Turks, and Arabs*. London, New York: Oxford.
- Evans, Vyvyan and Andrea Tyler (2004b), “Spatial experience, lexical structure and motivation: the case of in”. In G. Radden and K. Panther (eds.), *Studies in Linguistic Motivation* (Pp. 157-192). Berlin: Mouton de Gruyter,
- Golfam, Arsalan and Fatemeh Yousefi Rad (2010), “A Cognitive Semantic Approach to Persian Spatial Prepositions, a Pedagogical Perspective, Case Study: Persian Preposition/dær/”. *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*, 56: 167-179.
- Kreitzer, Anatol (1997), “Multiple levels of schematization: a study in the Conceptualization of space”. *Cognitive Linguistics*, 8(4): 291-325.
- Lakoff, George (1987), *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, George (1987), *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, Ronald W. (2008), *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lee, David (2001), *Cognitive linguistics: An introduction*. Oxford: Oxford University Press.

- MacKenzie, David Neil (1961), *Kurdish Dialect Studies*. London: Oxford University Press.
- Rosch, Eleanor (1975), "Cognitive representations of semantic categories". *Journal of Experimental Psychology: General*, 104: 192-233.
- Rosch, Eleanor (1978), "Principles of categorization". In E. Rosch and B. Lloyd (eds.), *Cognition and Categorization (27-48)*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Samvelian, pollet. (2007), A lexical account of sorani Kurdish prepositions. In Stefan muller(ed): proceedings of the 14<sup>th</sup> international conferences on Head Driven Phrase Structure Grammar, stand ford department of linguistics and CSLI's LinGO Lab (235-249). Stanford, CA: CSLI publications.
- Tyler, Andrea and Vyvyan Evans (2001), "Reconsidering prepositional polysemy Networks: The case of over". In V. Evans, B. Bergen, and J. Zinken (Eds.), *The Cognitive Linguistics Reader (186-238)*, London: Equinox.
- Tyler, Andrea and Vyvyan Evans (2003), *The semantics of English prepositions: Spatial scenes, embodied meaning and cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.

#### منابع به زبان کردی سورانی

- مان، اسکار (۲۰۱۱)، تحفه مظفریه. اربیل: آراس .
- بختیار، علی (۲۰۱۰)، رمان ((دواهمین هه‌ناری دنیا))، سلیمانیه: انتشارات اندیشه.
- حسین، عارف (۲۰۱۱)، رمان ((شار))، اربیل: انتشارات آراس.
- سائب، جمیل (۲۰۱۰)، داستان ((له خه‌وما))، اربیل: آراس.
- سجادی، علاء‌الدین (۱۳۸۶)، ((رشته مروارید))، سنندج: پرتوک.
- شرف‌کندی، عبدالرحمان (هه‌ژار) (۱۳۶۸)، ترجمه اشعار خیام، تهران: سروش.
- شرف‌کندی، عبدالرحمان (۱۳۸۱)، ((فرهنگ کردی - فارسی))، تهران: سروش.
- شرف‌کندی، عبدالرحمان (۱۹۹۷)، ((چیشتی مجبور))، پاریس.
- شوانی، رفیق محی‌الدین (۱۹۹۷)، ادوات ربط در زبان کردی، بغداد: دانشگاه بغداد دانشکده این رشد.
- عمر امین، وریا (۲۰۰۹)، ((ئاسویه‌کی تری زمانه‌وانی))، اربیل: انتشارات آراس.
- کمال، یاشار (۲۰۱۲)، ((حه‌مه‌دوک))، ترجمه: عبدالله حسن‌زاده، اربیل: آراس.
- کوردی، ک.ک (۱۹۸۴)، دستور زبان کردی با داده‌های دو گویش کرمانجی و سورانی، ترجمه از روسی به کردی سورانی: دکتر کردستان موکریانی، اربیل: الامانه العامه للثقافه و الشباب.
- پیکره زبان کردی سورانی، قابل دسترسی در: [Kurdish-corporus.uok.ac.ir](http://Kurdish-corporus.uok.ac.ir)